

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .1
Spring & Summer 2023
DOI:10.22034/
jep.2026.496619.1646
jep.emamat.ir



Evaluating Reports on the Revelation of the Verse of Wilaya According to the Criteria of Selected Sunni Scholars*

Naser Khoshnevi¹/Mohammad Taqi Esmailpour Moallem²/Sayyid Mohsen Mousavi³

Abstract

Qur'an 5:55 is among the principal verses used to establish the wilaya of Imam Ali (A.S.); it was revealed concerning his donation of a ring while bowing in prayer. Shi'i reports call it the Verse of Wilaya. Sunni scholars have adopted different positions toward this verse. Using a descriptive-analytical method, this study explains the approaches of several leading Sunni scholars to hadith authentication and applies their criteria to the chains reporting the verse's revelation concerning Imam Ali (A.S.). The findings show that several chains of these revelation reports satisfy hadith criteria articulated by Ibn Taymiyya and al-Albani. Moreover, applying Sunni methods of hadith takhrij and examining how five Sunni scholars treated the reports on the verse's occasion of revelation establishes the reliability of several transmission routes. Such use of Sunni hadith and takhrij criteria has received comparatively little qualitative or quantitative attention in studies of the Verse of Wilaya.

Keywords: Verse of Wilaya; Imamate in the Qur'an; occasion of revelation; hadith takhrij; authentication of Wilaya reports.

*. Date of receipt: December 30, 2024, Date of acceptance: August 25, 2025.

1. PhD Candidate in Qur'an and Hadith Sciences, University of Mazandaran, Iran. (Corresponding Author).Naser.khoshnevi60@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Babolsar, Mazandaran, Iran. m.esmaeilpour@umz.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Iran. m.musavi@umz.ac.ir

اعتبار روايات نزول آية الولاية على ضوء قواعد بعض علماء أهل السنة*

ناصر خوشنويس^١ / محمد تقی إسماعیل بور معلّم^٢ / السيد محسن الموسوي^٣

الملخص

تُعَدّ الآية ٥٥ من سورة المائدة من أبرز الآيات المستدلّ بها على ولاية أمير المؤمنين عليه السلام؛ إذ نزلت في تصدّقه بخاتمه حال الركوع، وقد سمّتها الروايات الشيعية «آية الولاية». واختلفت مواقف علماء أهل السنة منها عبر التاريخ. تعتمد هذه الدراسة المنهج الوصفي التحليلي، فتبيّن منهج عدد من كبار علماء أهل السنة في تصحيح الروايات، ثم تطبقه على أسانيد روايات نزول الآية في شأن أمير المؤمنين عليه السلام. وتظهر النتائج أنّ عرض عدد من أسانيد هذه الروايات على بعض القواعد الحديثية لدى علماء أهل السنة يثبت اعتبارها وفق قواعد منقولة عن ابن تيمية والألباني. كما يثبت، بالاستناد إلى منهج تخريج الحديث عند العامة ومواقف خمسة من علمائهم من روايات سبب نزول آية الولاية، اعتبار بعض طرقها. ولم تحظ هذه القواعد الحديثية والتخريجية في دراسات آية الولاية، كمّا وكيفاً، بالعناية الكافية.

الكلمات المفتاحية: آية الولاية، الإمامة في القرآن، سبب نزول آية الولاية، تخريج الحديث، اعتبار أحاديث آية الولاية.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٤/١٢/٣٠، تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٨/٢٥.

١. طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة مازندران، إيران. (المؤلف المسؤول).

Naser.khoshnuevi60@gmail.com

٢. أستاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات، جامعة بابلسر، مازندران،

إيران. m.esmaeilpour@umz.ac.ir

٣. أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات، جامعة مازندران، إيران.

m.musavi@umz.ac.ir

اعتبار روایات نزول آیه ولایت براساس قواعد برخی از علمای اهل تسنن*

ناصر خوشنویس^۱ / محمدتقی اسماعیل پور معلم^۲ / سید محسن موسوی^۳

چکیده

آیه ۵۵ سوره مائده یکی از اصلی ترین آیات اثبات مقام ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ آیه ای که در مورد صدقه دادن یک انگشتی توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به هنگام رکوع نمازشان نازل شده است. این آیه شریفه در روایات شیعه به نام «آیه ولایت» خوانده شده است. علمای اهل تسنن در طول تاریخ، مواضع مختلفی در مواجهه با آیه ولایت داشته اند. پژوهش حاضر که با شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته است، ضمن تبیین رویکرد چند نفر از بزرگان اهل تسنن در اثبات صحت روایات، به تطبیق آنها بر اسناد نزول آیه ولایت در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) می پردازد. یافته های این پژوهش نشان می دهد که با ارجاع چند سند از دسته روایات نزول آیه ولایت به برخی قواعد حدیثی دانشیان اهل تسنن، اعتبار این روایات براساس قواعدی حدیثی از ابن تیمیه و البانی به دست می آید. همچنین با استناد به روش تخریج احادیث در نزد عامه و مواجهه پنج نفر از علمای اهل تسنن با روایات شأن نزول آیه ولایت، معتبر بودن برخی طرق این احادیث نیز ثابت می شود. استناد به این

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۳.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، ایران. (نویسنده مسئول).

Naser.khoshnevi60@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه بابلسر، مازندران، ایران.

m.esmaeilpour@umz.ac.ir

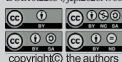
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، ایران.

m.musavi@umz.ac.ir

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
امامت پژوهی، سال سیزدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۳
بهار و تابستان ۱۴۰۲
صفحه ۳۷ - ۹
jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2026.496619.1646



copyright © the authors

مجموعه قواعد حدیثی و تخریجی عامه از زمره مطالبی است که در پژوهش‌های آیه ولایت - به لحاظ کیفی و کمی - کمتر اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: آیه ولایت، امامت در قرآن، شأن نزول آیه ولایت، تخریج احادیث، اعتبارسنجی احادیث آیه ولایت.

مقدمه

یکی از آیات قرآنی که در طول تاریخ، محل نزاع علمای شیعه و اهل تسنن بوده است، آیه ۵۵ سوره مائده موسوم به «آیه ولایت» است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

نقل مشهور راویان و مورخان چنین است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به هنگام نماز و در حالت رکوع با دست خود، به فقیری که در مسجد کمک می‌خواست، اشاره کردند تا انگشتی ایشان را از دستشان خارج کند؛ آنگاه آیه ولایت در شأن آن بزرگوار نازل شد. ائمه معصومین (علیهم السلام) از همان ابتدا، به نزول این آیات شریفه در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصریح داشته‌اند، تا جایی که امام هادی (علیه السلام) آن را مورد اتفاق علمای دانند.^۱ درمقابل نیز شاهد هستیم که علمای اهل تسنن مواضع مختلفی در این زمینه اتخاذ کرده‌اند. ابن تیمیه حُرّانی به صراحت بیان می‌کند که روایات نزول آیه ولایت در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اجماع اهل علم، کذب است.^۲ بعد از او ابن کثیر - بنابر نقلی - اسناد این شأن نزول را مقدوح می‌داند.^۳ این سخنان و مطالب

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۸۸/۱-۲۸۹؛ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ص ۱۲۴.

۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ۴۵۰/۲.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۳۰/۲.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، ۱۳۹/۳؛ از ابن کثیر در چاپی دیگر نقل شده که وی، این اسناد را بدون اشکال می‌داند: همان، ۷۴/۲ (ط: دار المعرفه للطباعة والنشر والتوزيع): «وهذا إسناد لا یقدح به». این امر نشان از تغییر در سخن او در برخی چاپ‌های اخیر دارد؛ زیرا مشاهده می‌شود که برخی علمای شیعه نیز قول به اعتبار روایات را از او نقل کرده‌اند (امینی، عبدالحسین، الغدير، ۵۳/۲؛ همان، ۲۴۴/۳؛ میلانی، سید محمد هادی، قادتنا کیف نعرفهم، ۲۶۱/۲) و مرحوم شیخ علی کورانی عاملی نیز در مورد تحریفات تفسیر ابن کثیر، سخن گفته است (کورانی، علی، الانتصار، ۴۱۸/۱-۴۱۹).

مشابه آن در بحث‌ها و مناظرات امروزه و هابیت - چه در فضای حوزوی و دانشگاهی و چه در فضای مجازی آنها - به وفور مشاهده می‌شود. این امر حاکی از آن است که سعی بلیغی در بی اعتبار نشان دادن واقعه خاتم بخشی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از حیث انتفاع ساقط کردن دلالت آیه ولایت در مورد آن امام همام وجود دارد.

در یک نگاه کلی، اعتبارسنجی روایات در نزد اهل تسنن تابع قواعدی ثابت است. روش‌های توثیق راوی یا اعتباردهی به روایات، یکی از بنیادی‌ترین مسائلی است که در بحث‌های میان مذهبی و میان فرقه‌ای باید به آن دقت داشت. در بحث توثیق راویان اهل تسنن، نظر احناف چنین شهرت دارد که اگر مسلمانی، اسلامش آشکار باشد و از فسق ظاهری نیز سالم باشد، حکم به عدالت او می‌شود ولو این که مجهول الحال باشد؛^۱ برخی علما نیز این قاعده را به عنوان یک اصل، قبول کرده‌اند^۲ و این سخن را در کلام گروهی از متقدمین و متأخرین عامه می‌توان یافت.^۳

به نظر می‌آید در تقدیر گرفتن این اصل، امری مقبول در دیگر نحله‌های فکری عامه باشد؛ زیرا گذشته از حنفی‌ها، مقبل‌الوادعی - از سلفی‌های متأخر - چنین می‌گویند: «والأصل في المسلمین هو العدالة».^۴

گویی رها کردن این اصل در برخورد با راویان، سبب از بین رفتن اکثریت روایات شریعت عامه می‌شود؛ زیرا شعرانی گفته است: «جمهور علمای اهل تسنن، تعدیل را بر جرح مقدم داشته‌اند و گفته‌اند که اصل بر عدالت است، و جرح عارضی است تا مبدا غالب احادیث شریعت از بین نرود».^۵

برخی این سخن شعرانی را مخالف جمهور می‌دانند ولی فحوای سخن او در سخنان و عملکرد دیگر علمای عامه مشاهده می‌شود. زرکشی بعد از نقل ایرادی از احمد بن حنبل در مورد یک روایت، تصریح می‌کند که: «اگر علما بخواهند هر راوی‌ای را که

۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۳/۳۹۵.

۲. قاری، علی بن محمد، شرح شرح نخبة الفكر، ص ۷۴۱.

۳. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ۱/۱۳۱؛ صنعانی، محمد بن اسماعیل، ثمرات النظر، ص ۷۴.

۴. وادعی، مقبل بن هادی، المقترح، ص ۲۴.

۵. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد، قواعد التحديث، ص ۱۸۹.

درمورد او اشکال گرفته شده، رها کنند، غیر از اندک حدیثی دیگر در دست اهل این شأن [محدثین] باقی نخواهد ماند بلکه هیچ روایتی باقی نخواهد ماند.^۱

از دلالت سخنان برخی رجالِ تون اهل تسنن چنین برداشت می‌شود که تمام روایات -از جمله احادیث نزول آیه ولایت در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام)- همگی مقبول‌اند، زیرا حداقل حال راویان، «حسن الحدیث» بودن است. در نزد عامه اگر جرح و تعدیل بر یک راوی وارد شود، مختلف فیه است و در نزد اهل تسنن نیز مقرر است که حدیث راوی مختلف فیه، حسن است.^۲ سیوطی در این زمینه از ذهبی، چنین نقل می‌کند: «ذهبی -که اهل استقرای تام در نقد رجال است- گفته است: هیچ دو عالمی از علمای این علم، هیچ‌گاه بر توثیق یک شخص ضعیف، یا تضعیف یک شخص ثقه اجماع نداشته‌اند!»^۳

از این رو حسن الحدیث بودن روات بر این مبنا، قابل برداشت است. قابل ذکر است که براساس آمار برخی از محققان، در نزد بزرگان حدیثی عامه همانند ابن قطان فاسی یا ابن حجر عسقلانی، زمانی حدیث یک راوی مختلف فیه، حسن تلقی می‌شود که جرح بر راوی از نوع غیر مفسر بوده باشد.^۴

با مراجعه به مصادیق مختلف مشاهده می‌شود که وفاداری به این قواعد، وجود ندارد. به عنوان مثال اصحاب حدیث درمورد یک راوی، دو برخورد متناقض دارند و یک‌بار او را توثیق و بار دیگر او را جرح می‌کنند^۵، و یا فقهای مالکی به خاطر اختلافات مذهبی، روایات اهل مدینه را رد می‌کردند^۶ و یا تلّون عملکرد علمای

۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ۳/۳۴۵.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، ذکر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل، ص ۱۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۵/۲۶۰؛ همو، فتح الباری، ۲/۴۷۲ و ۱۳/۱۸۷؛ شحود، علی بن نایف، الحافظ ابن حجر ومنهجه في تقريب التهذيب، ص ۲۸؛ منذری، عبد العظیم بن عبد القوی، الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف، ۴/۵۷۷؛ فاسی، علی بن محمد بن قطان، بیان الوهم والإيهام، ۴/۱۳.

۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تدریب الراوی، ۱/۳۶۲-۳۶۳.

۴. سعید دمر داش متولی، حاتم، «الحکم علی حدیث الراوی المختلف فیه بالحسن، إذا لم یتبین جرحه»، مجله کلیه الدراسات الإسلامیة والعربیة للبنات بدمنهور، ص ۱۲۹.

۵. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سؤالات ابی داود السجستانی للإمام أحمد بن حنبل، ص ۸۵.

۶. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، حجة الوداع، ص ۲۳۷.

رجالی به خاطر مسائل حکومتی و یا مذهبی، به صراحت آمده است.^۱ در آخر این که اگر علمای اهل تسنن در متن روایت چیزی را نمی‌پذیرفتند، با کوچکترین بهانه آن را تضعیف می‌کردند.^۲

طبق این گزارش‌ها چنین به دست می‌آید که اعتباردهی به روایات در نزد علمای مختلف، می‌تواند تابع برخی امور غیرعلمی باشد. همچنین این‌گونه برداشت می‌شود که قواعدی در نزد علمای اهل تسنن وجود دارد که به واسطه آنها، روایات را تصحیح و یا تضعیف می‌کنند. از آنجایی که هجمه به اسناد و دلالت آیه ولایت از طرف مخالفان شیعه در طول تاریخ وجود داشته است، دست‌یابی به قاعده‌های مختلف علمای اهل تسنن در تصحیح روایات، می‌تواند راه‌کاری نوین برای اثبات صحت و اعتبار روایات شأن نزول آیه ولایت در حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد.

علمای اهل تسنن در اثبات اعتبار روایات، گذشته از روش متداول - یعنی بررسی رجالی راویان یک سند - قواعدی را منظور کرده‌اند که به واسطه آنها، صحت روایات مختلف را احراز می‌کنند. این گزارش‌ها و روایات می‌تواند در حیطه شأن نزول آیات، یا در حیطه فقه و احکام عملیه و یا در حیطه تاریخ و عقاید باشد. به عنوان مثال ابن حجر چنین می‌گوید: «کثرت و زیاد بودن طرق یک روایت، آن را تقویت می‌کند»^۳ و همو در مورد روایتی از معاذ بن جبل تصریح دارد: «تمامی طرق این روایت ضعیف‌اند، ولی بعضی، بعضی دیگر را تقویت می‌کنند»^۴ محمد انور شاه کشمیری حنفی نیز در مخالفت با متعصبان سندمحور، چنین می‌گوید: «برخی از اهل حدیث قائل‌اند که اگر حدیثی مؤید به عمل عالمان شود، از حال ضعف به حالت مقبول ارتقا یافته و این وجه مورد قبول من است»^۵.

گروهی از علمای اهل تسنن نیز در مورد کتاب خاص، احادیث هر مبحث و هر باب را

۱. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۷/ ۷۲۳-۷۲۵.

۲. طریقی، عبدالعزیز، من أبواب علل الحدیث، شماره ۸۲.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر، ص ۶۷.

۴. صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، ۳/ ۱۰۷.

۵. کشمیری، محمد انور شاه، فیض الباری، ۴/ ۱۳۰.

از منابع روایی آنها، استخراج کرده‌اند. روش این گروه چنین است که ضمن آوردن اسناد مختلف یک روایت، اگر اشکال و ایرادی در متن یا سند آن باشد، بدان متذکر می‌شوند و اگر ایرادی در آن وجود نداشته باشد و روایت، قابل قبول و اعتنا باشد در مقابل آن سکوت می‌کنند. این سکوت را می‌توان حمل بر تقریر به صحت روایت کرد؛ زیرا در آن مجال، شأن کسی که روایات را تخریج می‌کند، اشاره به ایرادات روایات است و در صورتی که به صحت روایتی تصریح کند و یا در مورد روایتی سکوت نماید، اعتبار آن احراز می‌شود.

با عنایت به این سخنان سراغ دو نفر از بزرگان اهل تسنن می‌رویم و ضمن تبیین برخی قواعد ایشان در اعتباردهی به روایات، نشان داده می‌شود که گروهی از اسناد نزول آیه ولایت در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) قابل تطبیق بر این قواعد است و از این رو صحت آنها ثابت می‌شود. این مطلبی است که در تصحیح روایات آیه ولایت در مجامع حدیثی عامه، معمولاً مورد عنایت نویسندگان نیست ولی در این نوشتار از این قواعد بهره جسته‌ایم.

آیت الله سیدعلی حسینی میلانی در کتاب نفحات الأزهار، مجلد آیات امامت - که براساس منهج میرحامد حسین هندی تألیف کرده‌اند^۱ با بررسی اسناد آیه ولایت از کتاب الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف، تألیف ابن حجر عسقلانی، سکوت وی در مورد برخی روایات را تقریر بر صحت دانستن آن احادیث نموده است.^۲ آیت الله حسینی قزوینی نیز در کتاب نقد کتاب أصول مذهب الشیعة، سکوت ابن حجر عسقلانی در الکاف الشاف و ابن کثیر دمشقی در کتاب تفسیر القرآن العظیم را نشان صحت روایات در نزد این دو عالم می‌داند.^۳ در این پژوهش با اشاره به تخریجات روایی

۱. آیت الله سیدعلی میلانی در کتاب نفحات الأزهار، مجلد ۲۰، گزیده سخنان علامه میرحامد حسین هندی در بحث آیات را آورده است.

۲. وی در اعتباربخشیدن به روایت ابن مردویه، به عدم قبح ابن حجر استناد می‌کند: «وابن حجر العسقلانی لم یقدح فی هذه الرواية»: میلانی، سیدعلی، نفحات الأزهار، ۴۴/۲۰.

۳. «وکیف کان فإن سکوت ابن کثیر عن بعض الطرق والأسانید وخذشه فی طرق أخرى یکشف أن الأولى لم یجد فیها مطعناً ومغماً، وأنها صحیحة، والأشار إلیه کما فعل مع الطائفة الثانية. هذا، وقد اتبع ابن حجر فی تخریجه لأحادیث الکشاف نفس أسلوب ابن کثیر فی الطعن ببعض الروایات والسکوت عن بعضها الآخر، کما أشرنا». حسینی قزوینی، سید محمد، نقد کتاب أصول مذهب الشیعة، ۴۵۵/۱-۴۵۷.

پنج نفر از بزرگان اهل تسنن، ایرادات و اشکالات آنان به روایات شأن نزول آیه ولایت، بیان شده و پاسخ داده می‌شود. در انتها نیز دسته‌ای از روایات این حوزه که در نزد تمامی این پنج نفر و یا چند نفر از میان آنان مورد اعتبار واقع شده‌اند، بیان می‌گردد.

با تتبع در منابع مشاهده می‌شود که بیشتر بررسی‌های شأن نزول آیه ولایت در کتب علما و مقالات اهل علم، ناظر به بیان طرق مختلف روایی و تصحیح آنان براساس مبانی رجالی اهل تسنن و یا اشاره به تواتر آنها براساس سخنان دانشیان؟؟؟؟ عامه است. شاید کمتر نوشتاری به بررسی قواعد رجالی و حدیثی امثال ابن تیمیه و البانی و تطبیق آنها بر روایات آیه ولایت پرداخته باشد. همچنین در بررسی اقوال علمای اهل تسنن در کتب تخریج، نوشتار آیت الله حسینی قزوینی و آیت الله سید علی میلانی -آنچنان که ذکر شد- به این امور اشاره داشته‌اند که صرفاً منحصر به سخنان ابن حجر در کتاب الکاف الشاف و ابن کثیر در کتاب تفسیر القرآن العظیم و البدایة والنهاية است و به منابع دیگر اشاره نداشته‌اند که در این نوشتار، گذشته از توسعه این دایره به سخنان دیگر علمای تخریج حدیث، تطبیق قواعد رجالی و حدیثی ابن تیمیه و البانی در مورد روایات شأن نزول آیه ولایت صورت پذیرفته است.

۱. ابن تیمیه

ابن تیمیه یکی از مخالفان نزول آیه ولایت در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام است و آن را حدیثی کذب و یکی از جعلیاتی می‌داند که اهل علم بر مردود بودن آن اجماع دارند.^۱ با مطالعه قواعدی که وی در اثبات اعتبار روایات مختلف به کار گرفته است، چنین به دست می‌آید که صرف بررسی اعتبار سندی یک روایت، الزاماً توثیق تک‌تک راویان آن نیست، بلکه عدم حضور فرد متهم به دروغ‌گویی در آن مهم است. وی در اعتباردهی به حدیثی با دو طریق روایی چنین می‌گوید:

اگر مثل این طریق به طریق روایی خالد بن اللجلاج ضمیمه شود، حداقل حال حدیث این است که حسن می‌شود؛ زیرا از دو طریق روایت شده که در آن متهم به دروغ‌گویی وجود ندارد، بلکه [این دو

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۳۰/۲.

طریق] در نزد بسیاری از مردم [اهل علم] موجب علم می شود.^۱

ابن تیمیه یکی از روش های احراز اعتبار روایات شأن نزول را این گونه تبیین می کند:

اگر روایت مرسل از دو طریق وارد شود که راویان هر دو طریق، علم را از مشایخ متفاوت گرفته باشند، این امر نشان بر راستگویی آنان است؛ زیرا در حالت عادی، اشتباه و تعمّد بر دروغ گویی در مورد چنین طرقي، قابل تصور نیست.^۲

البانی نیز این قاعده را از وی نقل کرده است.^۳

با توجه به سخن ابن تیمیه و با مراجعه به مجموعه روایاتی که در مورد آیه ولایت به ما رسیده است - گذشته از روایات مسند ابن حوزة - لا اقل چند روایت مرسله وجود دارد که اسناد آنان با یکدیگر متفاوت است. روایات طبری به نقل از عتبة بن ابی حکیم، السدي و مجاهد^۴ و روایات ابن ابی حاتم به نقل از عتبة بن ابی حکیم و سلمة بن کهیل^۵ روایاتی هستند که مشمول این قاعده ابن تیمیه می شوند و از این رو بایستی مورد اعتبار واقع شوند. در عین حال، مجموعه تمامی این روایات در کنار یکدیگر،

۱. فریوایی، عبدالرحمن بن عبدالجبار، شیخ الإسلام ابن تیمیة وجهوده في الحديث وعلومه، ۱۴۹/۲.

۲. «وإذا جاء المرسل من وجهين: كل من الراويين أخذ العلم عن شيخ الآخر، فهذا مما يدل على صدقه، فإن مثل ذلك لا يتصور في العادة تماثل الخطأ فيه وتعتمد الكذب»: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة، ۴۳۵/۷.

۳. البانی، محمد ناصر الدین، نصب المجانيق لنسف قصة الغرائق، ص ۴۴.

۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۵۳۰/۸-۵۳۱: «حدثنا محمد بن الحسين، قال: ثنا أحمد بن المفضل قال: ثنا أسباط، عن السدي، قال: ثم أخبرهم بمن يتولاهم فقال: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵] هؤلاء جميع المؤمنين ولكن علي بن أبي طالب مَرَّ به سائل وهو راکع في المسجد فأعطاه خاتمه / حدثنا إسماعيل بن إسرائيل الزملي قال: ثنا أيوب بن سويد قال: ثنا عتبة بن أبي حكيم في هذه الآية: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ [المائدة: ۵۵] قال: علي بن أبي طالب / حدثني الحارث قال: ثنا عبد العزيز قال: ثنا غالب بن عبيد الله قال: سمعت مجاهدا يقول في قوله: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ [المائدة: ۵۵] الآية قال: نزلت في علي بن أبي طالب تصدق وهو راکع».

۵. رازی، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، ۱۱۶۲/۴: «حدثنا الربيع بن سليمان المرادي ثنا أيوب بن سويد عن عقبه بن أبي حكيم في قوله: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ قال: علي بن أبي طالب. / حدثنا أبو سعيد الأشج ثنا الفضل بن دكين أبو نعيم الأحول، ثنا موسى بن قيس الحضرمي عن سلمة بن كهيل قال: تصدق علي بخاتمه وهو راکع فنزلت ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾».

قطعاً اصل نزول آیه ولایت در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ثابت می‌کند.

البته این تناقض در روش برخورد ابن تیمیه ریشه در جای دیگر دارد که ابن حجر، به صراحت بدان اشاره می‌کند: «زیاده روی او در توهین و مردود دانستن کلام رافضی [علامه حلی] احياناً منجر به پایین آوردن [مقام] علی (علیه السلام) شد و این جا مجال روشن کردن این توهین‌ها و بیان مثال‌های آن نیست.»^۱

او در جای دیگر گفته: «و گروهی از علمای اهل تسنن، به خاطر سخن [بدگویی] او در مورد علی (علیه السلام)، وی را به نفاق منتسب کردند.»^۲

۲. البانی

یکی دیگر از علمایی که در کتاب‌هایش قواعدی را لحاظ کرده است تا به واسطه آنان، اعتبار روایات را احراز کند، البانی است. او در یکی از کتاب‌هایش این گونه بیان می‌کند: «اگر حدیثی، دو طریق داشته باشد، یکی مرسل حسن و دیگری مرفوع ضعیف، آن حدیث با مجموع دو طریقه‌ش، حسن است.»^۳

۲-۱. اعتبار روایت مرسله ابن ابی حاتم

روایات تفسیر ابن ابی حاتم به تصریح مؤلف در مقدمه کتابش، صحیح است^۴ و علمای اهل تسنن به این امر استناد کرده و براساس آن روایاتی را تصحیح کرده‌اند و البانی نیز به این قاعده ملتزم بوده است. محمد عید عباسی - شاگرد البانی - در پاورقی کتابش، به سخنی از استادش، در اثبات ارتقای یک روایت از ضعیف به حسن، استناد کرده و این گونه از البانی، نقل قول می‌کند: «یکی از کسانی که این حدیث را آورده، ابن ابی حاتم در تفسیرش است. او در کتابش، صحیح‌ترین اخبار با صحیح‌ترین اسناد را بررسی کرده است.»^۵ ابن تیمیه به شرط ابن ابی حاتم بر اخذ روایت صحیح در تفسیرش صراحت دارد

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۵۵۱/۸.

۲. همو، الدرر الكامنة، ۱۸۱/۱.

۳. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة، ۴۱۶/۳-۴۱۷؛ همان، ۱۶۴/۵.

۴. رازی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴/۱.

۵. عباسی، محمد عید، بدعة التعصب المذهبي، ص ۱۴۱.

و می‌گوید که گروهی از علما همانند ابن ابی حاتم این سخن مجاهد و قتاده را آورده‌اند. او به اسنادش - که معروف است مطابق با شرط [روایت] صحیح است - از مجاهد نقل کرده است.^۱ سیوطی^۲ و ابو الحسن کنانی^۳ نیز در تصحیح روایات، به این شرط ابن ابی حاتم اشاره کرده و آن را قبول کرده‌اند.

با مراجعه به مجموعه روایات شأن نزول آیه ولایت درباره امیرالمؤمنین (ع)، مشخص می‌شود که روایت مسند از حاکم نیشابوری به نقل از امیرالمؤمنین (ع)^۴، روایت مسند از حاکم حسکانی به نقل از ابن عباس^۵ در کنار نقل ابن ابی حاتم^۶ طبق این قاعده البانی، معتبر بوده و حسن هستند.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ۴۰/۱۲.

۲. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الإتقان فی علوم القرآن، ۴۹۷/۲.

۳. کنانی، علی بن محمد، تنزیه الشریعة المرفوعة، ۱۴۱/۱.

۴. «حدثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله الصَّقَّار قال: ثنا أبو يحيى عبد الرحمن بن محمد بن سلام الرازي بأصبهان قال: ثنا يحيى بن الصَّريس قال: ثنا عيسى بن عبد الله بن عبيد الله بن عمر بن علي بن أبي طالب قال: ثنا أبي عن أبيه عن جده عن علي قال: نزلت هذه الآية على رسول الله (ص): ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵] فخرج رسول الله (ص)، ودخل المسجد، والناس يصلون بين راع وقائم فصلّى فإذا سائل قال: يا سائل أعطاك أحد شيئا؟ فقال: لا إلا هذا الراكع لعلّي أعطاني خاتما: حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، معرفة علوم الحديث، ص ۱۰۲.

۵. «وحدثنا الحسن بن محمد بن عثمان الفسوي بالبصرة قال حدثنا يعقوب بن سفيان قال حدثنا أبو نعيم الفضل بن دكين، قال حدثنا سفيان الثوري عن منصور عن مجاهد، عن ابن عباس. قال سفيان وحدثني الأعمش عن مسلم البطين عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس فی قول الله تعالى ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ یعنی ناصرکم الله ورسوله یعنی محمدا (ص) ثم قال ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ فخص من بین المؤمنین علي بن أبي طالب (ع) فقال ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ یعنی یتیمون وضوءها وقراءتها وركوعها وسجودها وخشوعها فی مواقيتها ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ وذلك أنّ رسول الله (ص) صلى یوما بأصحابه صلاة الظهر وانصرف هو وأصحابه فلم یبق فی المسجد غیر علي قائما یصلی بین الظهر والعصر إذ دخل [المسجد] فقیر من فقراء المسلمین فلم یر فی المسجد أحدا خلا علیا فأقبل نحوه فقال یا ولی الله بالذی یصلی له أن تتصدق علیّ بما أمکنک. وله خاتم عقیق یمانی أحمر [كان] یلبسه فی الصلاة فی یمینہ فمد یدہ فوضعها علی ظهره وأشار إلى السائل بنزعه، فنزعه ودعا له، ومضى وهبط جبرئیل فقال النبی (ص) لقد باهى الله بك ملائکته اليوم، أقرأ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾»: حسکانی، عبيد الله بن عبد الله، شواهد التنزيل، ۲۱۲/۱.

۶. ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ۱۱۶۲/۴.

۳. اعتبارسنجی روایات نزول آیه ولایت در کتب تخریج احادیث

تخریج احادیث کتاب‌های علمای مختلف توسط علمای بعدی، یکی از متدهای تألیف کتاب در نزد اهل تسنن است. به عنوان مثال عراقی، ابن سبکی و زبیدی احادیث کتاب إحياء العلوم غزالی را تخریج کردند.^۱ سیوطی شافعی، احادیث کتاب الشفا قاضی عیاض را تخریج کرده است.^۲ از معاصرین، ابو حذیفه کویتی احادیث فتح الباری متعلق به ابن حجر عسقلانی را تخریج کرده است.^۳

در این میان نیز علمایی اقدام به تخریج احادیث یا حاشیه‌نویسی در مورد تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل تألیف زمخشری نمودند. حافظ جمال‌الدین زیلعی کتاب تخریج الأحادیث والآثار الواقعة في تفسیر الکشاف للزمخشری را نگاشت و ابن حجر عسقلانی نیز در کتاب الکاف الشاف في تخریج أحادیث الکشاف به تلخیص کتاب زیلعی پرداخت. مناوی نیز در کتاب الفتح السماوي بتخریج أحادیث القاضي البيضاوي و ابن همام زاده حنفی نیز در کتاب تحفة الراوي في تخریج أحادیث البيضاوي به تخریج احادیث تفسیر بیضاوی پرداخته‌اند. دأب این علما در کتاب‌های فوق‌الذکر چنین است که به هنگام تخریج احادیث، اگر روایتی در متن یا سند، دچار ضعف باشد، آنان به علل ضعف اشاره می‌کنند.^۴ از این رو، سکوت آنها در مورد دیگر روایات، نشان از نبود ضعف این احادیث دارد. عبد الله سعد در مقدمه کتاب تخریج احادیث کشاف بیان می‌کند که منهج زیلعی در این کتاب، مشتمل بر اموری است؛ یکی از آنها نقد آثار و روایاتی است که در کشاف آمده آن هم براساس نظرات خودش یا نقل نظرات علمای قبلی‌اش. همچنین او در جرح و تعدیل روات، سخنان متخصصان رجالی را آورده است.^۵

۱. حداد، محمود بن محمد، تخریج أحادیث إحياء علوم الدين، ۱/۷-۱۰.

۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، مناهل الصفا في تخریج أحادیث الشفا، ص ۱-۲۴۸.

۳. کویتی، نبیل بن منصور، أنیس الساري في تخریج وتحقیق الأحادیث التي ذكرها الحافظ ابن حجر العسقلاني في فتح الباري.

۴. غیر از ابن همام زاده حنفی، که به سخنان او اشاره خواهد شد.

۵. زیلعی، عبد الله بن یوسف، تخریج الأحادیث والآثار الواقعة في تفسیر الکشاف للزمخشری، ۸/۱-۹.

آنچه از بررسی مختصر کتاب زیلعی - الکاف الشاف تألیف ابن حجر عسقلانی - به دست می‌آید چنین است که ابن حجر نسبت به نقد راویان، عنایت زیادی داشته است تا جایی که به عنوان تکمله عملکرد زیلعی، به راویان مقدوح اشاره کرده و در مورد احادیث، حکم به صحّت، تحسین، تضعیف یا مجعول بودن می‌دهد.^۱ مناوی تصریح دارد روایاتی که در تفسیر بیضاوی آمده است، برخی صحیح و گروهی ضعیف و جعلی هستند و برخی نیز اساساً هیچ اصل روایی ندارند و لذا او تخریج روایات تفسیر بیضاوی را ضروری می‌داند.^۲ از این رو در بررسی آیة ولایت، نسبت به برخی روایاتی که قاضی عیاض بدان استناد کرده، جرح وارد کرده و حتی سکوت سیوطی در مورد گروهی از این روایات - در کتاب نواهد الأبکار وشوارد الأفكار - را تقصیر و ایراد بر او می‌داند.^۳ سکوت مناوی در کنار اعتراض وی به مسکوت گذاشتن برخی روایات در نزد سیوطی، قابل توجه و تدبر است. کتاب نواهد الأبکار تألیف سیوطی، حاشیه وی بر تفسیر بیضاوی است. اعتراض مناوی نسبت به سکوت سیوطی در مورد برخی احادیث ذیل آیة ولایت در تفسیر بیضاوی، ناظر به این حقیقت است که سیوطی در برابر صدور این دسته از شأن نزول‌ها و اعتبار آنان، اعتراضی ندارد و از این رو آنها را مسکوت گذاشته است؛ لذا مناوی نسبت به رضایت تلویحی سیوطی، اشکال و ایراد دارد. با وجود این مناوی نسبت به برخی اسناد شأن نزول آیة ولایت، ساکت است.

احمد عالم سلفی نیز در تحقیق کتاب مناوی تصریح دارد بسیاری از روایاتی که مؤلف در مورد آنان سکوت کرده است، احادیثی هستند که علمای متقدم در تخریج، در قبال آنان سکوت کرده‌اند.^۴ لذا سکوت مناوی بر گروهی از احادیث را می‌توان حمل بر صحت آنان در نزد او نمود.

از مجموعه این امور و با مطالعه اصل کتب تخریج به دست می‌آید که منهج این علما در برخورد با روایات - علی‌الخصوص روایات شأن نزول آیة ولایت که اهمیتی ویژه به لحاظ عقیدتی دارد - بر آن است که روایات ضعیف را بیان کنند و در صورت

۱. همو، تخریج الأحادیث والآثار، ۴۴۲/۱. نقل از محقق کتاب: علی عمر بادحدح.

۲. مناوی، زین الدین محمد، الفتح السماوی، ۸۸/۱ - ۸۹.

۳. همان، ۵۷۲/۲.

۴. همان، ۷۰/۱. نقل از محقق کتاب: احمد مجتبی عالم سلفی.

سکوت درمورد این دسته از روایات، عدم ایراد و اشکال واضح در سند روایت، استفاده شود. احمد شاکر نیز تصریح می‌دارد که: «اگر عالم از ضعف حدیث اطمینان یافت، باید بیان کند که حدیث ضعیف است تا خواننده یا شنونده فریب نخورد.»^۱ البانی نیز می‌گوید: «ذکر حدیث ضعیف بدون بیان ضعف آن جایز نیست.»^۲ از این رو سکوت عالم ناقد درمورد روایتی که مجال بیان علت قածه آن در سند و متن هست، به معنای عدم ضعف آن است. البته قابل ذکر است که کلی‌گویی برخی از دانشیان اهل تسنن مانند ابن کثیر درباره روایات شأن نزول آیه ولایت، وجاهت علمی ندارد چه اینکه او در برخورد با روایات ضعیف، وجه ضعف آنها را به صراحت بیان می‌کند و درعین حال برخی روایات دیگر را بدون ایراد، رها کرده و درموردشان سکوت می‌کند؛ درحالی‌که اگر ضعفی بین در آنان وجود داشت، شایسته بود همانند دیگر روایات بدان اشاره نماید. اساساً تضعیف روایت نیازمند بیان علت قاده در سند یا متن آن است.

با بررسی سخنان این عالمان مشهور اهل تسنن درمورد روایات شأن نزول آیه ولایت درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مشخص می‌شود گزارش‌هایی وجود دارد که مورد اعتراض واقع نشده است؛ از این رو می‌توان حکم به اعتبار آنها کرد. متذکر می‌گردد که کتاب‌های این چند عالم، در تخریج کتاب‌های زمخشری و بیضاوی آمده که به سخنان ایشان ذیل آیه صدقه دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره می‌شود. مضاف بر آنها، سخن ابن کثیر در این مورد نیز آورده شده؛ زیرا او طرقی را نقل کرده که در کلام چهار عالم دیگر، بیان نشده است.

۳-۱. روایات شأن نزول آیه ولایت از منظر زیلعی

او از بزرگان احناف بود و کتاب تخریج احادیث کشاف را به رشته تحریر درآورده است. علی عمر بادحدح درمورد قدرت تسلط زیلعی بر احادیث، چنین می‌گوید: از دلایل اطلاعات وسیع و تسلط همه‌جانبه‌ای که زیلعی را از دیگران

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث، پاورقی ص ۲۰۸.

۲. البانی، محمد ناصر الدین، تمام المنة، ص ۳۲.

ممتاز می‌کند، مطالبی است که در کتاب نصب الرایه او وجود دارد. مطالبی اعم از فنون علمی در روایت و درایت حدیث، منتهای جمع‌آوری شواهد و متابعات، بیان فرق میان الفاظ روایات، تعلیقات او در جایگاه استنباط از روایات و دلالت‌های آنان، بیان اوهام و ذکر مستدرکات روایات و.. که این امور بیشتر از همه، در تخریجات وی در مورد احادیث تفسیر کشاف آمده است غیر از احادیث مباح فقهی.^۱

زیلعی در شرح کلام زمخشری در بیان شأن نزول آیه ولایت، به مجموعه روایاتی از عامه در این زمینه اشاره می‌کند.^۲ او در نقد برخی از این روایات، اشکالاتی را مطرح می‌کند:

الف) روایت ابن مردویه منقطع است؛ زیرا ضحاک، ابن عباس را ملاقات نکرده تا از او روایت نقل کند: «وفیه انقطاع فإنّ الضحاک لم یلق ابن عباس». ب) برخلاف سخن زمخشری، در هیچ کدام از روایات نیامده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به هنگام نماز، انگشتر خود را [صدقه] داده باشد: «وذكر فيه قصّة وليس في لفظ أحد منهم أنّه خلعه وهو في الصلاة كما في لفظ المصنف».

۱-۳-۱. نقد کلام زیلعی

در مورد نقد ایرادات زیلعی به مورد روایات مذکور، نکات زیر مطرح است: در مورد ارسال سند ابن مردویه و عدم ملاقات ضحاک با ابن عباس برای اخذ تفسیر، تصریح آلوسی^۳ و احمد شاکر^۴ در پاسخ به این سخن زیلعی، کفایت می‌کند.^۵

۱. زیلعی، عبدالله بن یوسف، تخریج الأحادیث والآثار، ۹۷/۱. نقل از محقق کتاب: علی عمر بادحدح. ۲. همو، تخریج الأحادیث والآثار الواقعة في تفسیر الکشاف للزمخشری، ۴۰۹/۱-۴۱۰. ۳. آلوسی در تفسیرش تصریح دارد که روایت ابن مردویه به سند متصل از [ضحاک از] ابن عباس است. ۴. شیخ احمد محمد شاکر نیز ترجیح بر سماع تفسیر ضحاک از ابن عباس دارد و می‌گوید: «انقطاعی که ابن کثیر به آن اشاره کرده، به خاطر اختلاف علما در مورد سماع ضحاک بن مزاحم از ابن عباس است که ما در شرح مسند [احمد بن حنبل] شماره ۲۲۶۲ ترجیح‌حمان بر سماع ضحاک از ابن عباس است».

۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ۳/۳۳۴؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۱۱۳/۱ پاورقی.

ابن حجر نیز در تلخیص کتاب زیلعی، به ارسال روایت ابن مردویه، ایرادی نگرفته است.^۱

در مورد عدم ذکر اعطای انگشتر در نماز توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نظر می آید زیلعی دقت لازم را در متن روایاتی که خودش تخریج کرده، نداشته است. به عنوان مثال، در روایت ابن مردویه آمده است: «كان علي بن أبي طالب قائما يصلي فمرّ سائل وهو راعع فأعطاه خاتمه.» و در روایت طبرانی نیز چنین آمده است: «وقف بعلي سائل وهو واقف في صلاة تطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل.»^۲ علی عمر بادحدح نیز در نقد این سخن زیلعی می گوید:

می گویم (= بادحدح): در روایت ابن مردویه آمده است: «سألني دركنار علي (علیه السلام) ایستاد درحالی که ایشان در حال نماز مستحبی بود، پس او انگشترش را درآورده و به سائل داد» مگر این که منظور مصنف [زیلعی] این باشد که هیچ کس بیان نکرده است که علی (علیه السلام) انگشترش را درحالی که در رکوع باشد به آن گدا داد.^۳

در نقد سخن بادحدح باید بیان کرد که در متن روایاتی که زیلعی آورده، تصریح به اعطای انگشتری به هنگام رکوع وجود دارد مانند روایت ابن ابی حاتم («تصدق علي بخاتمه وهو راعع»)، و روایت ابن مردویه («فمرّ سائل وهو راعع فأعطاه خاتمه»)^۳. در کتاب المعجم الأوسط طبرانی چاپ شده و موجود، تصریح به اعطای انگشتر به هنگام رکوع شده است: «وهو راعع في تطوع فنزع خاتمه، فأعطاه السائل.»^۴ با عنایت به این که اشکالات زیلعی بر این گروه روایات و حتی سخن بادحدح در توجیه کلام زیلعی مردود است، روایات مقبول و مردود از نظر زیلعی به شرح ذیل است:

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الکاف الشاف، ص ۵۶.

۲. زیلعی، عبدالله بن یوسف، تخریج الأحادیث والآثار، ۱۲۱۲/۱ پاورقی، نقل از محقق کتاب: علی عمر بادحدح.

۳. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ۱۱۶۲/۴.

۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ۲۱۸/۶.

روایات	علما	زلیعی	عسقلانی	مناوی	ابن همام زاده	ابن کثیر دمشقی
حاکم از امیرالمؤمنین (ع)	✓					
ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل	✓					
طبرانی از عمار (رحمته الله علیه)	✓					
ابن مردویه از عمار (رحمته الله علیه)	---					
ثعلبی از ابوذر (رحمته الله علیه)	✓					
ابن مردویه از ابن عباس	x					

۲-۳. روایات شأن نزول آیه ولایت از منظر ابن حجر

ابن حجر عسقلانی شافعی در تلخیص کتاب زلیعی، کتابی دارد به نام الکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف. او در مقدمه کتابش می گوید:

این کتاب، تخریج احادیث موجود در تفسیر کشاف است که امام ابومحمد زلیعی آنها را تخریج کرده است. من آن را تلخیص کردم به نحوی که اهداف نویسنده آن حفظ شده و به فوائد کلام او خللی وارد نشود. در مورد احادیث آن - علی الخصوص روایات موقوفش - تتبع بسیار کردم و تخریج روایاتی را که سهواً یا عمداً از نگاه او دور مانده بود را در مختصر این تلخیص آوردم و در این رساله صرفاً به تجرید اصل کتاب [زلیعی] پرداختم.^۱

جلالت و عظمت علمی ابن حجر، منهج علمی او در تلخیص کتاب زلیعی، اضافه کردن برخی زوائد بر اصل کتاب، بیان برخی شروح، رفع برخی تعارضات و انتخاب این کتاب زلیعی برای تلخیص، سبب اهمیت والای نوشتار ابن حجر و استناد علمای بعد از او به کتاب وی شده است.^۲

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الکاف الشاف، ص ۲.

۲. زلیعی، عبدالله بن یوسف، تخریج الأحادیث والآثار، ۴۲۳/۱ و ۴۴۴. نقل از محقق کتاب:

ابن حجر عسقلانی در الکاف الشاف نیز ضمن بیان روایاتی درباره شأن نزول آیه ولایت، فقط دو روایت از ابن مردویه و ثعلبی را مورد نقد سندی قرار می‌دهد^۱ و در مورد بقیه روایات، ساکت است.^۲ با دقت در سخنان ابن حجر در مورد روایاتی که زیلعی آورده، تقسیم‌بندی زیر به دست می‌آید:

روایات	علما	زیلعی	عسقلانی	مناوی	ابن همام زاده	ابن کثیر دمشقی
حاکم از امیرالمؤمنین ع	✓	✓	✓			
ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل	✓	✓	✓			
طبرانی از عمار رحمته الله	✓	✓	✓			
ابن مردویه از عمار رحمته الله	---	---	x			
ثعلبی از ابوذر رضی الله عنه	✓	✓	x			
ابن مردویه از ابن عباس	x	x	✓			

۳-۳. روایات شأن نزول آیه ولایت از منظر مناوی

عبدالرؤوف مناوی در کتاب الفتح السماوی اقدام به تخریج احادیث تفسیر بیضاوی کرده است. تفسیر بیضاوی، مختصر تفسیر کشاف است و به تعبیر علمای اهل تسنن «سید المختصرات» کتاب کشاف است.^۳ مناوی در مقدمه کتابش بیان می‌کند که

علی عمر بادحدح.

۱. «وعند ابن مردویه من حديث عمار قال: وقف بعلي سائل وهو واقف في صلاته. الحديث. وفي إسناده خالد بن يزيد العمري وهو متروك. ورواه الثعلبي من حديث أبي ذر مطولا وإسناده ساقط».

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الکاف الشاف، ص ۵۶.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، نواهد الأبکار، ۱۳/۱.

بسیاری از علما در مورد تخریج احادیث کشف، عمل کرده‌اند ولی کسی احادیث تفسیر قاضی بیضاوی را در نوشتاری مستقل، تخریج نکرده است. از آنجایی که ضرورت این کار بسیار زیاد است، وی، اقدام به چنین کاری نموده است.^۱

مناوی در کتاب الفتح السماوي بتخریج أحادیث القاضي البيضاوي همانند ابن حجر عمل کرده است، روایات ابن مردویه و ثعلبی را مورد انکار سندی قرار داده و در مواجهه با بقیه روایات، ساکت است.^۲

سخنان مناوی متضمن چند مطلب است. اول اینکه او در تخریج احادیث بیضاوی، به منهج ابن حجر عسقلانی اعتماد کرده است. همچنین او به سیوطی اعتراض کرده که چرا ذیل بیان برخی از این روایات، اشکالات و ضعف آنها را بیان نکرده است. با عنایت به سخنان مناوی در قبال ضعف دسته‌ای از روایات و سکوت او در مورد برخی دیگر از روایات، تقسیم‌بندی زیر حاصل می‌شود:

روایات / علما	زیلعی	عسقلانی	مناوی	ابن همام زاده	ابن کثیر دمشقی
حاکم از امیرالمؤمنین (ع)	✓	✓	✓		
ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل	✓	✓	✓		
طبرانی از عمار (ع)	✓	✓	✓		
ابن مردویه از عمار (ع)	---	x	x		
ثعلبی از ابوذر (ع)	✓	x	x		
ابن مردویه از ابن عباس	x	✓	---		

۱. مناوی، زین الدین محمد، الفتح السماوي، ۸۷/۱-۹۰.

۲. همان، ۵۷۲/۲.

۳-۴. روایات شأن نزول آیه ولایت از منظر ابن همام

محمد بن حسن بن همام، از بزرگان احناف است. او کتاب تحفة الراوي في تخریج أحادیث البيضاوي را در تخریج روایات کتاب تفسیر بیضاوی نگاشته است.^۱ از مزایای کتاب وی، می‌توان به مراجعه مستقیم به کتاب زیلعی، تتبع و اضافات او در تخریج‌اتش نسبت به سخنان زیلعی و دیگران، بیان فرق برخی مطالب میان سخنان زمخشری و بیضاوی، شرح غریب الحدیث، رفع تعارضات و اموری دیگر که باعث شده کتابش، مفید به فایده برای محققان باشد، اشاره کرد.^۲

ابن همام زاده حنفی در کتاب تحفة الراوي في تخریج أحادیث البيضاوي همان روایاتی را که مناوی آورده، بیان کرده و به هیچ‌کدام ایرادی وارد نمی‌کند.^۳

نظر به این‌که ابن همام به هیچ‌یک از روایات بیان شده، اعتراضی وارد نکرده است، نظر او در جدول زیر چنین است:

روایات	علما	زیلعی	عسقلانی	مناوی	ابن همام زاده	ابن کثیر دمشقی
حاکم از امیرالمؤمنین عليه السلام	✓	✓	✓	✓	✓	
ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل	✓	✓	✓	✓	✓	
طبرانی از عمار رضي الله عنه	✓	✓	✓	✓	✓	
ابن مردويه از عمار رضي الله عنه	---	---	x	x	✓	
ثعلبی از ابوذر رضي الله عنه	✓	✓	x	x	✓	
ابن مردويه از ابن عباس	x	✓	✓	---	---	

۱. مرادی، محمد خلیل بن علی، سلك الدرر، ۳۷/۴-۳۸؛ زرکلی، خیر الدین بن محمود، الأعلام، ۹۱/۶.

۲. زیلعی، عبدالله بن یوسف، تخریج الأحادیث والآثار، ۴۶۰/۱-۴۶۱. نقل از محقق کتاب: علی عمر بادحدح.

۳. ابن همام، محمد بن حسن، تحفة الراوي في تخریج أحادیث البيضاوي، ورقة ۶۲.

۵-۳. روایات شأن نزول آیه ولایت از منظر ابن کثیر دمشقی

ابن کثیر دمشقی مستغنی از معرفی است. سیوطی او را «الإمام المحدث الحافظ ذوالفضائل» می‌داند و از ذهبی نقل می‌کند که وی «الإمام المفتي المحدث البارعة ثقة متفنن محدث متقن» بوده است.^۱ از آنجایی که سخن از بیان روایات شأن نزول آیه ولایت است، گفتار ابن کثیر دمشقی در دو کتاب او درمورد اسناد این روایات قابل توجه است. ابتدا باید بیان گردد که ابن کثیر در دو کتاب البداية والنهاية و تفسیر القرآن العظیم منهجی، همانند ابن حجر و مناوی و ابن همّات به عنوان تخریج احادیث منقول در کتابی خاص را ندارد بلکه وی به مناسبت سخن گفتن از خاتم بخشی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تفسیر آیه ۵۵ سورۀ مائده، به مجموعه روایات ذیل این مطلب اشاره کرده که البته از بیان روایات حاکم از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ثعلبی از ابوذر و طبرانی از عمار، استنکاف کرده است.

ابن کثیر در البداية والنهاية بدون اشاره به علت ضعف دو روایتی که درمورد این شأن نزول بیان کرده است، فقط آنها را مردود می‌داند.^۲ وی در تفسیرش، به روش‌های مختلف به نزول آیه ۵۵ سورۀ مائده در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره کرده و اشکالاتی به اسناد برخی روایات وارد می‌کند؛ با وجود این درمورد برخی دیگر سکوت کرده است.^۳ درعین حال در انتهای کلامش، سخنی کلی برای تضعیف ورد همه روایات بیان می‌دارد درحالی که ایراداتی که بیان کرده است، فقط درمورد بعضی روایات بوده و نه همه آنها.^۴ ممکن است اشکال وارد شود که ابن کثیر -مثلاً- سند روایت ابن عساکر (که انتهای آن، همان زنجیره روایات ابن ابی حاتم است) و بلکه ما بقی روایات را صحیح نمی‌داند و لذا سکوت او در قبال برخی احادیث شأن نزول آیه ولایت، دلیل بر قبول آنان نیست.

۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، طبقات الحفاظ، ص ۵۳۴.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۳۵۷/۷.

۳. روایات ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل و عتبة بن ابی حکیم؛ طبرانی از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، طبری از مجاهد و سدی.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۲۶/۳-۱۲۷.

در پاسخ به این سخن گفته می‌شود که بیان ضعف حدیث و علت ضعف آن در مورد روایتی که در نظر یک عالم، ضعیف است، علی‌الخصوص در مجالی که آن عالم، نظر خودش را در مورد روایات دیگری که همسو هستند، داده باشد، امری است که عقلاً واجب است. اساساً تضعیف روایت نیازمند بیان علت قاذحه در سند یا متن آن است که این عملکرد در سخن وی مشتمل بر تضعیف کلی روایات شأن نزول آیه ولایت در کتاب البداية والنهاية مشاهده نمی‌شود؛ به‌ویژه که وی در مورد برخی اسناد این روایات در تفسیرش، سکوت کرده است.

شیخ احمد شاکر چنین می‌گوید:

نظر من چنین است که بیان ضعف در حدیث ضعیف در هر حال واجب است؛ زیرا عدم بیان، کسی که حدیث را می‌بیند به این اشتباه می‌اندازد که حدیث صحیح است، به‌ویژه اگر نقل‌کننده‌ی آن از علمای حدیث باشد که در این زمینه به سخنشان رجوع می‌شود.^۱

زین‌الدین عراقی می‌گوید:

هرگاه حدیثی با سند ضعیف یافتی، می‌توانی بگویی: «این حدیث ضعیف است» و مقصودت تنها ضعف سند باشد؛ اما مجاز نیستی که ضعف را به‌طور مطلق، تنها براساس ضعف آن سند خاص به حدیث نسبت دهی؛ چراکه ممکن است برای آن حدیث، سند دیگری صحیح وجود داشته باشد که حدیث به واسطه آن ثابت شود؛ بلکه جواز نسبت ضعف مطلق به حدیث، منوط به حکم یکی از پیشوایان علم حدیث است. آن‌هم با این شرط که آن امام حدیث تصریح کند که این حدیث هیچ سند قابل اعتمادی ندارد. همراه با توضیح روشن دلیل ضعف توسط آن عالم.^۲

برهان الدین بقاعی نیز در شرح الفیه می‌گوید: «بیان وجه ضعف [که باید مطرح

۱. همو، الباعث الحثیث، پاورقی ص ۲۰۹.

۲. عراقی، عبدالرحیم بن حسین، شرح التبصرة، ۳۲۴/۱.

شود] یعنی بگوییم که علت ضعف این است که مثلاً فلان راوی متهم به دروغ‌گویی یا حافظه کم است»^۱.

مبارکفوری در مورد روایتی که ابن حجر آن را ضعیف می‌داند می‌گوید: «ابن حجر، وجه ضعف این تضعیف را بیان نکرده است»^۲.

محقق کتاب شعب الإیمان، ذیل روایتی که بی‌هقی، اسناد آن را ضعیف می‌داند می‌گوید: «بی‌هقی چنین گفته ولی علت ضعف آن را بیان نکرده و ابن حجر در مورد آن می‌گوید که اسنادش حسن است»^۳.

۱-۵-۳. روایات مقبول و مردود از منظر ابن کثیر دمشقی

شیخ مساعد الطیار در مورد منهج ابن کثیر در تفسیرش چنین می‌گوید:

و از جمله این امور، عملکرد امام ابن کثیر در تفسیر این سخن خداوند است که فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ او در این زمینه، در مورد روایات و اسناد آنان تتبع می‌کند، ولی می‌بینی که در جایی دیگر، روایات را بیان کرده ولی آنها را مورد نقد قرار نمی‌دهد. دلیلش جز این نیست که در روایات منقول در مورد این آیه [۵۵ سوره مائده]، نکارتی وجود دارد که او را مجبور به تتبع در اسناد می‌کند؛ اما در مورد دیگر روایات [ذیل دیگر آیات]، احتمال دارد که او به سبب معنای روایت و این که چیزی در آن نیست که باعث رد آن بشود، آنها را قبول می‌کند.^۴

این کلام دکتر طیار، بیانگر آن است که نقد نشدن گروهی از روایات توسط ابن کثیر، نشان می‌دهد که نکارتی در متن آنها وجود ندارد، به نحوی که استناد به آنها در تفسیر، مقبول بوده و رد نمی‌شوند. با عنایت به این قاعده و مراجعه به دو روایت طبرانی و ابن عساکر از کتاب البداية والنهاية، جدول تقسیم‌بندی نظرات اخیر

۱. بقاعی، ابراهیم بن عمر، النکت الوفیة بما فی شرح الألفیة، ۵۸۶/۱.

۲. مبارکفوری، عبیدالله بن محمد، مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ۷۶/۷.

۳. بی‌هقی، احمد بن حسین، شعب الإیمان، ۳۹۸/۴.

۴. آرشیف أهل التفسیر، آرشیف ملتقى أهل التفسیر، ۱۳۵۱/۱۰.

علمای عامه به شرح زیر خواهد بود.

علمای روایات	زیلعی	عسقلانی	مناوی	ابن هِمْات زاده	ابن کثیر دمشقی
حاکم از امیرالمؤمنین علیه السلام	✓	✓	✓	✓	---
ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل	✓	✓	✓	✓	✓
طبرانی از عمار رضی الله عنه	✓	✓	✓	✓	---
ثعلبی از ابوذر رضی الله عنه	✓	x	x	✓	---
ابن مردویه از ضحاک ابن عباس	x	✓	---	---	x
طبرانی از امیرالمؤمنین علیه السلام	---	---	---	---	✓
ابن ابی حاتم از عتبة بن ابی حکیم	---	---	---	---	✓
طبری از مجاهد	---	---	---	---	✓
روایت عبدالرزاق از ابن عباس	---	---	---	---	x
ابن مردویه از کلبی از ابن عباس	---	---	---	---	x
طبری از سدی	---	---	---	---	✓

آنچنان که از مشاهده جدول بالا به دست می آید، حداقل یک روایت نقل شده که در نزد هر پنج عالم، مقبول بوده و مورد اعتراض واقع نشده است. همچنین دو روایت

هست که در نزد چهار عالم، مورد اشکال قرار نگرفته و مقبول واقع شده است. پنج روایت نیز وجود دارد که ابن کثیر دمشقی با اینکه دأب نقد روایات این شأن نزول را داشته، ولی به آنان اعتراضی نکرده است.

علماء روایات	زیلعی	عسقلانی	مناوی	ابن هَمَّات زاده	ابن کثیر دمشقی
ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل	✓	✓	✓	✓	✓
حاکم از امیرالمؤمنین علیه السلام	✓	✓	✓	✓	---
طبرانی از عمار رحمته الله علیه	✓	✓	✓	✓	---
طبرانی از امیرالمؤمنین علیه السلام	---	---	---	---	✓
ابن ابی حاتم از عتبة بن ابی حکیم	---	---	---	---	✓
طبری از مجاهد	---	---	---	---	✓
طبری از سدی	---	---	---	---	✓

نتیجه‌گیری

با بررسی قواعد حدیثی گروهی از علمای اهل تسنن به این نتایج رسیدیم: براساس قاعده‌ای از ابن تیمیه در اعتباردهی به روایات شأن نزول آیات، روایات تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم رازی در مورد آیه ولایت، مورد اعتماد قرار می‌گیرند. براساس قاعده‌ای از البانی، روایات حاکم نیشابوری، حاکم حسکانی و تفسیر ابن ابی حاتم رازی در مورد آیه ولایت، مورد اعتماد قرار می‌گیرند.

بعد از بررسی نظرات پنج نفر از علمای بزرگ اهل تسنن، روایت ابن ابی حاتم از سلمة بن کهیل، مورد ایراد واقع نشده است.

بعد از بررسی نظرات پنج نفر از علمای بزرگ اهل تسنن، روایت حاکم از امیرالمؤمنین علیه السلام و طبرانی از عمار رضی الله عنه، مورد ایراد چهار نفر از آنان واقع نشده است. چهار روایت طبرانی از امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن ابی حاتم از عتبه، طبری از مجاهد و طبری از سدی مورد ایراد ابن کثیر واقع نشده است.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، مكتبة السلفية، مدینه منوره، ۱۳۸۶ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث شرح إختصار علوم الحديث، شرح: ابوالاشبال احمد محمد شاکر، دار ابن جوزی، مصر، ۱۴۳۵ق.
- ، البداية والنهاية، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ، تفسیر القرآن العظیم، محقق: محمد حسین شمس الدین، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ابن همام، محمد بن الحسن، تحفة الراوي في تخریج أحادیث البیضاوي، مخطوطات ترکیه، آیا صوفیا، ترکیه، شماره ۲۸۰، بی تا.
- امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، دارالكتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ق.
- اندلسی، علی بن احمد، حجة الوداع، محقق: ابوصهیب کرمی، بیت الافکار الدولية للنشر والتوزيع، ریاض، ۱۹۹۸م.
- ألوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم والسبع المثاني، محقق: علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- البانی، محمد ناصرالدین، تمام المنة في التعليق علی فقه السنة، دارالراية، ریاض، ۱۴۱۷ق.
- ، سلسلة الأحادیث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ریاض، ۱۴۱۵ق.
- ، نصب المجانيق لنسف قصة الغرائيق، المكتب الإسلامي، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- بستی، محمد بن حبان، الثقات، دائرة المعارف العثمانیة بحیدرآباد الدکن، هند، ۱۳۹۳ق.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، النکت الوفیة بما في شرح الألفية، مكتبة الرشد ناشرون،

- رياض، ١٤٢٨ق.
- بيهقي، احمد بن الحسين، شعب الإيمان، محقق: عبد العلى عبد الحميد حامد، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، رياض، ١٤٢٣ق.
- حاكم نيسابورى، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، محقق: معظم حسين، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٣٩٧ق.
- حداد، محمود بن محمد، تخريج أحاديث إحياء علوم الدين، دارالعاصمة للنشر، رياض، ١٤٠٨ق.
- حرانى، احمد بن عبدالحليم، الفتاوى الكبرى لابن تيمية، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق.
- ، مجموع الفتاوى، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، مدينه منوره، ١٤١٦ق.
- ، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، محقق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، رياض، ١٤٠٦ق.
- حسكانى، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت عليه السلام، محقق: محمد باقر المحمودى، مجمع احياء الثقافة الإسلامية، تهران، ١٤١١ق.
- حسينى قزوينى، سيد محمد، نقد كتاب أصول مذهب الشيعة، مؤسسة ولى العصر عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، ١٤٣٤ق.
- ذهبي، سيد محمد حسين، التفسير والمفسرون، مكتبة وهبة، قاهره، بى تا.
- ذهبي، محمد بن احمد، ذكر من يعتمد قوله في الجرح، محقق: عبد الفتاح ابوغده، دارالبشائر، بيروت، ١٤١٠ق.
- ، سير أعلام النبلاء، محقق: مجموعة من المحققين، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٥ق.
- رازى، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، محقق: اسعد محمد الطيب، مكتبة نزار مصطفى الباز، مملكة عربستان سعودى، ١٤١٩ق.
- زركشى، محمد بن عبدالله، النكت على مقدمة ابن الصلاح، محقق: د. زين العابدين بن محمد بلافريج، أضواء السلف، رياض، ١٤١٩ق.
- زركلى، خيرالدين بن محمود، الأعلام، دارالعلم للملايين، بيروت، ٢٠٠٢م.
- زيلعى، عبدالله بن يوسف، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الكشاف للزمخشري من أول سورة الفاتحة إلى نهاية سورة المائدة، محقق: بادحدح، على عمر احمد، جامعة ام القرى، مكه مكرمه، ١٤١٦ق.

---، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري، محقق: عبدالله بن عبدالرحمن السعد، دار ابن خزيمة، الرياض، ١٤١٤ق.

سبكي، عبدالوهاب بن تقي الدين، طبقات الشافعية الكبرى، محقق: د. محمود محمد الطنحاي، د. عبدالفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، مصر، ١٤١٣ق. سجستاني، سليمان بن اشعث، سوالات أبي داود السجستاني للإمام أحمد بن حنبل في جرح الرواة وتعديلهم، محقق: ابو عمر محمد بن علي الأزهرى، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، قاهره، ١٤٣١ق.

سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر، الإتقان فى علوم القرآن، دارالفكر، لبنان، ١٤١٦ق. ---، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، محقق: ابوقتيبة نظر محمد الفاريابي، مكتبة الكوثر، الرياض، ١٤١٥ق.

---، طبقات الحفاظ، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٣ق. ---، مناهل الصفا في تخريج أحاديث الشفا، محقق: سمير القاضى، مؤسسة الكتب الثقافية، لبنان، ١٤٠٨ق.

---، نواهد الأبيكار وشوارد الأفكار (حاشية السيوطي على تفسير البيضاوي)، جامعة ام القرى، مكه مكرمه، ٢٠٠٥م.

شحود، علي بن نايف، الحافظ ابن حجر ومنهجه في تقريب التهذيب، بى جا، بى تا. صدوق، محمد بن على، الأمالي، كتابجى، تهران، ١٣٧٦ش.

صنعانى، محمد بن اسماعيل، ثمرات النظر في علم الأثر، محقق: رائد بن صبرى بن ابى علفه، دارالعاصمة للنشر والتوزيع، الرياض، ١٤١٧ق.

---، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام لابن حجر العسقلاني، مكتبة مصطفى البابى الحلبي، مصر، ١٣٧٩ق.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، محقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبدالمحسن بن ابراهيم الحسينى، دارالحرمين، قاهره، ١٤١٥ق.

طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، نشر مرتضى، مشهد، ١٤٠٣ق. طبرى، محمد بن جرير، تفسير الطبري (جامع البيان عن تأويل آيات القرآن)، محقق: عبدالله بن عبدالمحسن التركى، دار هجر للطباعة والنشر، جيزه، ١٤٢٢ق.

---، جامع البيان في تأويل القرآن، محقق: احمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢٠ق.

طريفى، عبدالعزيز، من أبواب علل الحديث وقواعده ومصطلحه وفرائده ونكته، محقق: سلطان بن فهد الجردان، موقع سعيد دات نت، بى جا، بى تا.

عباسى، محمد عيد، بدعة التعصب المذهبي، المكتبة الإسلامية، عمان، ١٣٩٠ق.

عراقي، عبدالرحيم بن الحسين، شرح التبصرة والتذكرة ألفية العراقي، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٣ق.

عسقلاني، احمد بن على، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، محقق: محمد عبدالمعيد ضان، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، ١٣٩٢ق.

---، الكاف الشاف في تخريج أحاديث الكشف، دارعالم المعرفة، الكويت، بى تا.

---، تهذيب التهذيب، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، ١٣٢٦ق.

---، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دارالمعرفة، بيروت، ١٣٧٩ق.

---، لسان الميزان، محقق: عبدالفتاح ابوغده، دارالبشائر الإسلامية، بيروت، ٢٠٠٢م.

---، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، محقق: نورالدين عتر، مطبعة الصباح، دمشق، ١٤٢١ق.

فاسى، على بن محمد بن قطان، بيان الوهم والإيهام في كتاب الأحكام، دار طيبة، رياض، ١٤١٧ق.

فريوايى، عبدالرحمن بن عبدالجبار، شيخ الإسلام ابن تيمية وجهوده في الحديث وعلومه، دارالعاصمة للنشر والتوزيع، رياض، بى تا.

قارى، على بن محمد، شرح شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، محقق: عبدالفتاح ابوغده، دار الأرقم، لبنان، بى تا.

قاسمى، محمد جمال الدين بن محمد، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٣٨٠ق.

قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، محقق: احمد البردونى، ابراهيم اطفيش، دارالكتب المصرية، قاهره، ١٣٨٤ق.

كشميرى، محمد انور شاه، فيض الباري على صحيح البخاري، محقق: محمد بدر عالم الميرتهى، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٦ق.

كنانى، على بن محمد، تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، محقق: عبدالوهاب عبداللطيف، عبدالله محمد الصديق الغمارى، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٣٩٩ق.

كورانى عاملى، على، الانتصار أهم مناظرات الشيعة فى شبكات الإنترنت، دارالسيرة، بيروت، ١٤٢١ق.

كويتى، نبيل بن منصور، أنيس الساري في تخريج وتحقيق الأحاديث التي ذكرها الحافظ ابن حجر العسقلاني في فتح الباري، مؤسسة السماحة، بيروت، ١٤٢٦ق.

مباركفورى، عبيدالله بن محمد، مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، إدارة البحوث العلمية والدعوة والإفتاء، هند، ١٤٠٤ق.

مرادی، محمد خلیل بن علی، سلك الدرر في أعيان القرن الثاني عشر، دارالبشائر الإسلامية، بيروت، ۱۴۰۸ق.

مناوی، زين الدين محمد، الفتح السماوي بتخريج أحاديث القاضي البيضاوي، محقق: احمد عالم السلفی، الجامعة الإسلامية، مدينه منوره، ۱۴۰۶ق.

---، الفتح السماوي بتخريج أحاديث القاضي البيضاوي، محقق: احمد مجتبى، دارالعاصمة، رياض، ۱۴۰۹ق.

منذرى، عبدالعظيم بن عبدالقوى، الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، مكتبة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۳۸۸ق.

ميلانى، سيد محمد هادى، قادتنا كيف نعرفهم، شريعت، قم، ۱۴۲۶ق.

وادعى، مقبل بن هادى، المقترح في أجوبة بعض أسئلة المصطلح، دار الآثار للنشر والتوزيع، اليمن، ۱۴۲۵ق.

مقالات

السعيد الدمرداش متولى، حاتم، «الحكم على حديث الراوي المختلف فيه بالحسن إذا لم يتبين جرحه»، كلية الدراسات الإسلامية والعربية للبنات بدمنهور، سال ۲۰۲۳، مارس.

منابع الكترونيك

آرشيف أهل التفسير، آرشيف ملتقى أهل التفسير^{۱۰}، ملتقى أهل الحديث، بى جا، بى تا.